

حکایت نان در آوردن صادق هدایت!

نوشته جهانگیر هدایت

تومان به ۵۰ تومان رسیده است. البته مدت این قرارداد فقط تا آخر اسفند ۱۳۱۱ بوده و آن را رئیس اداره تجارت مهر و امضاء کرده است.

اشتغال هدایت در اداره کل تجارت هم زیاد طولانی نشد زیرا در سال ۱۳۱۳ از آنجا بیرون آمد، و در آژانس پارس که سازمانی وابسته به وزارت امور خارجه بوده، مشغول به کار شده است. احکام استخدامی هدایت در این اداره در دسترس ما نیست ولی می دانیم پس از مدت کوتاهی کار در این آژانس به شرکت سهامی کل ساختمان ایران نقل مکان می کند و مشغول کار می شود.

حال هدایت کتاب های سه قطره خون - سایه روشن - نیرنگستان - علویه خانم - مازیار - ترانه های خیم - و غوغ ساهاپ (با.م. فرزاد) را منتشر کرده است.

سفری پر بار...

در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۱۵ رئیس شرکت کل ساختمان ایران طی نامه کوتاهی با استعفای هدایت موافقت می کند.

در همین دوره ماجرای احضار هدایت به تأمینات (سازمان امنیت آن زمان) و گرفتن تعهد در این مورد که دست به قلم نبرد و چیزی ننویسد پیش می آید. هدایت پس از استعفا از اداره کل ساختمان به هندوستان سفر کرد و زبان پهلوی را آموخت. وی این زبان پهلوی را با کمک و راهنمایی های ب.ت. انکلساریا فرا گرفته است.

آقای انکلساریا در موسسه ای بنام «انستیتو و کتابخانه شرقی ک.ر. کاما» کار می کرده و در گواهینامه ای که در تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۳۷ به زبان انگلیسی برای صادق هدایت صادر کرده نوشته است که او شاگردی ساعی و با استعداد بوده است. این سفر را می توان یکی از پر بارترین ایام زندگی صادق هدایت دانست، زیرا او در همین سفر «بوف کور» از معروفترین آثار ادبی معاصر را نوشت.

هدایت در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت، به خانه پدری در خیابان کوشک (مهدکودک صادقیه فعلی) رفت و در همان اتاق قدیمی خودش ساکن شد.

هدایت بعد از مراجعت از هندوستان مجدداً در



عکسی از دوران جوانی صادق هدایت (این عکس در سال ۱۳۰۵ در پاریس گرفته شده است.)

این قرارداد آمده است:

آقای هدایت متعهد می شود که در مدت مصرحه در این قرارداد به هیچ وجه من الوجوه دخالت در امر تجارتي یا دلالی و حق العملکاری و یا معاملاتی که ارتباط با شغل مشارالیه دارد ننماید و الا متخلف شناخته شده و قانوناً تعقیب خواهد شد.

(جمله معترضه: یاد قدیمی ها به خیر... کاشکی از بسیاری آقایان کنونی هم این تعهد گرفته شود، زیرا چنان که دانیم و دانید، شایع است همه امور تجارتي، دلالی، حق العملکاریها، معاملات دولتی در انحصار خود حضرات است) برگردیم به دومین قرارداد استخدامی صادق هدایت... نکته جالب توجه در این قرارداد این است که حقوق او ترقی فوق العاده ای کرده و دو برابر و نیم شده، یعنی از ۲۰

شاید کسانی باشند که از سر نا آگاهی تصور کنند که صادق هدایت در ایام پادشاهی پهلوی اول، در این مملکت سرسیل شاه نقاره می زده و با این شاهپور و آن شهزاده و یا والا گهر و فلان بالا گهر پالوده می خورده و یا کنار دریا اسکی روی آب بازی می کرده است!

به صادق هدایت پس از مراجعت از فرانسه (سال ۱۳۰۹) تکلیف می شود که باید کار کند. در آن ایام بانک ملی موسسه جدید و در عین حال وسوسه انگیزی بود که جوانان سعی می کردند در آن استخدام شوند. قرار می شود صادق هدایت هم برای استخدام به بانک ملی رجوع کند. در آن ایام بانک ملی ایران تحت ریاست یک مدیر آلمانی اداره می شد و مکاتبات نیز به زبان فرانسه بود و لذا می توان گفت یکی از مهم ترین علل استخدام هدایت در بانک، تسلط او به زبان فرانسه بوده است. پس از بررسی موضوع استخدام هدایت، در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۹ حکمی از جانب رئیس بانک ملی ایران به زبان فرانسه صادر شد که امضای رئیس آلمانی بانک در زیر آن دیده می شود. در همین حکم حقوق ماهانه صادق هدایت را ۲۰۰ قران یعنی ۲۰ تومان تعیین کرده و در حکم متذکر هم شده بودند که در صورت لزوم هدایت باید برای خدمت به جنوب ایران برود.

صادق هدایت تا تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۱۱ (مدتی کمتر از دو سال) در بانک ملی خدمت کرد، اما چون کار او در قسمت دفتر محاسبات و دفتر ارسال مراسلات بود و چنین کارهایی با روحیه او سازگار نبود و کلافه اش می کرد سرانجام استعفا داد. در این فاصله هدایت کتاب های زنده به گور - پروین دختر ساسان - اوسانه - سایه مغول و اصفهان نصف جهان را منتشر کرده بود. در یک نامه اداری که نیمی از آن به زبان فرانسه و نیم دیگر به زبان فارسی تحریر یافته است با استعفای صادق هدایت موافقت و از کار او اظهار رضایت شده است. در زیر این نامه هم امضای مدیر آلمانی بانک ملی دیده می شود.

در ۲۹ آبان ۱۳۱۱ اداره کل تجارت صادق هدایت را به عنوان مترجم استخدام کرد. در ماده ۵

اولین ممل قدمتی صادق هدایت بانکی ملی، و حقوق ماهیاره او بیست تومان بودا

بانک ملی استخدام شد. در این زمان بانک ملی ایران، ایرانی شده بود. در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۱۶ حکم صادق هدایت با حقوق ماهی ۸۰ تومان صادر شده است. از این زمان یکی از طولانی ترین سنوات خدمت هدایت در یک اداره شروع می شود. او تا ۱۲ بهمن ۱۳۱۷ خدمت کرد و به طوری که کراراً برای خوشاوندانش حکایت کرده، هر روز صبح و بعد از ظهر به شدت گرفتار دفتر حضور و غیاب بوده و در طول روز هم با ارقام دست و پنجه نرم می کرده است و بالاخره هم همین گرفتاری ها سبب می شود که استعفا دهد. او سپس با مجله موسیقی مشغول همکاری شد و در اول فروردین ۱۳۲۱ به استخدام دانشکده هنرهای زیبا (با سمت مترجم) درآمد. حقوق او در این شغل ماهی ۲۲۰ تومان بوده است. ابلاغ این استخدام تحت سرنامه وزارت فرهنگ بوده و از طرف وزیر امضاء شده است. هدایت در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۲۵ در نامه ای به امضای رئیس دانشگاه تهران در سمت خود ابقاء می شود و حقوق او راهم ۲۶۶ تومان تعیین می کنند. هدایت در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۶ به پایه ۱۷ اداری ترفیع می یابد و حقوق ماهانه اش ۲۷۱ تومان می شود؛ با این توضیح که ۲۵ تومان کسری بعد از «پیدا شدن اعتبار ترمیم خواهد شد».

در ۲۹ خرداد ۱۳۲۷ رئیس اداره کارگزینی دانشگاه تهران طی نامه ای رسمی به صادق هدایت ابلاغ می کند که تصدیق حکم پایه هفت اداری او موکول به ارائه گواهینامه دوره کامل متوسطه است و در غیر این صورت حکم رتبه ۷ ملفی می شود! در این ایام صادق هدایت ترجمه گجسته ابالیس را از متن پهلوی - نوشتن و انتشار سگ ولگرد - آب زندگی - کارنامه اردشیر بابکان (ترجمه از متن پهلوی) - ولنگاری - ترجمه زند و هومن یسن و گزارش گمان شکن - حاجی آقا - افسانه آفرینش - ترجمه گروه محکومین (نوشته

کافکا) را منتشر کرده است و کارگزینی دانشگاه از او دیپلم متوسطه طلب می کند! به قول سعدی:

آستینش گرفت سرهنگی
که بیا نعل بر ستورم بند

شاید بد نباشد متذکر شویم که حالا صادق هدایت کیست؟ او قسمت اعظم کتب خود را نوشته، چاپ و منتشر کرده، این کتب جای خود را در ادبیات زبان فارسی باز کرده و صادق هدایت به عنوان یک نویسنده نوآور و سرشناس در تمام محافل خارجی و داخلی مطرح است. نویسندگان و شرق شناسان دنیا با او تماس دارند. او جای خود را باز کرده و همان است که باید باشد، ولی از نظر اداری به شدت گرفتار دفتر حضور و غیاب است. باید صبح اول وقت، هر طور هست خود را به اداره برساند و دفتر حضور و غیاب را امضاء کند. حالا هر چه می کند یا نمی کند اصلاً مطرح نیست. فقط رؤسا به طور غیررسمی گفته اند: آخر وقت با او کاری نداشته باشید، اگر دفتر را امضاء نکرد مهم نیست، فردا صبح که می آید هر دو ستون را یک جا امضاء می کند. به این ترتیب یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر یا عجله

صبح توی اداره می خزد و بعد از یکی دو ساعت به آرامی جیم می شود! مدتی بعد حکم صادق هدایت لغو می شود! او مدرکی را که کارگزینی خواسته بود ارائه نداده و در نتیجه بی سواد و بدون تحصیلات و بی لیاقت است. طی نامه ای که از جانب رئیس دانشگاه امضاء شده حکم ترفیع پایه هفت اداری او لغو می شود. شاید بی مناسبت نباشد متذکر شوم که به قول آقای دکتر همایون کاتوزیان و آن چه در متن انگلیسی کتابش «صادق هدایت زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی» نوشته، کاری که صادق هدایت فقط برای یسادیگیری و مطالعه و ترجمه متون پهلوی کرد کافی بود تا در هر یک از دانشگاههای انگلستان به او کرسی استادی بدهند.

صادق هدایت می دانست چه بیخت و تقدیری دارد و در یکی از نامه هایش برای

برادرش نوشت: «اگر بخت ما بخت بود دسته بیل برای خودش درخت بود!»

پس از این ماجرا صادق هدایت برای بار دوم عازم فرانسه و پاریس شد و همانجا خودش را برای همیشه از گرفتاری دفتر حضور و غیاب نجات داد و برای ابد غایب شد. نامش را از همه دفترها و دستک های دانشگاه تهران و دانشکده های هنرهای زیبا پاک کردند. در ۱۳۳۰/۲/۷ وزارت امور خارجه به پدر هدایت نوشت که به دنبال چمدان و اشیاء هدایت است تا برایش فرستاده شود. در ۱۳۴۹/۳/۲۱ رایزن سفارت ایران در پاریس طی نامه ای گواهی کرد که: بدین وسیله گواهی می شود شادروان صادق هدایت در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۵۱ برابر، فروردین ۱۳۳۰ در ساعت ۱۷ در شهر پاریس (فرانسه) دارفانی را وداع نموده است.

زندگی صادق هدایت اینجا به انتهای رسید که آغازی بود بر افسانه هدایت و بازخوانی این افسانه نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای جهان ادامه دارد. □



از راست به چپ ایستاده: صادق هدایت - عیسی هدایت - محمود هدایت. نشسته: هدایت قلی هدایت (اعتضادالملک) این عکس در اول تیرماه ۱۳۰۴ در خانه پدری هدایت گرفته شده است.